



## نخستین دیدار با بهزاد

عاج می برداخت ، و من در عالم کودکی از او پذیرایی می کردم و جای و شربت و غذا برایش می آوردم - اما اکنون به یاد نمی آورم که آیا آن هنگام بهزاد تریاک می کشید یا خیر و باده نوشی او را نیز به یاد نمی آورم ، زیرا پدر من مردی مؤمن و پای بند اصول مذهبی بود و فکر نمی کنم با این اوصاف ، بهزاد که مرتب به منزل پدرم رفت و آمد می کرد در آن هنگام معتاد بوده باشد. وقتی بهزاد به کار می برداخت اغلب من زیر دست او می نشستم و به تماشا مشغول می شدم . حال با این علاقهای که نسبت به نقاشی و هنر در من بود و با استادی چون بهزاد که از کودکی همدم من بشمار می رفت ، چگونه خود به این راه قدم نگذاشتم ، این امر درخور توجه است .

سرانجام بعدها متوجه شدم که آن

منزل پدر اینجانب ، که در محل بیمارستان رازی فعلی قرار داشت ، مجمع ادبای و شعراء و دانشمندان و هنرمندان بود ، لذا من از کودکی علاقه مند به اینگونه امور بودم . . . در سنین هفت هشت سالگی بود که ضمن بازی با بچه ها متوجه شدم جوانی به سن هجده نوزده سال زیر درخت های منزل مشغول نقاشی است . . .

بعدها پی بردم که پدرم عاجی داشت که آنرا در اختیار بهزاد گذاشته بود تا بر آن مینیاتور ترسیم کند و او بعد از ظهرها به منزل ما ، که باغی مصفا بود و درخت هایی کهن در آن دیده می شد و آب جاری از میان آن عبور می کرد ، و مخصوصاً برای شعراء و هنرمندان ، و پرورش افکار آنان مکانی مناسب بشمار می رفت ، می آمد و روی قالیچه ای کنار جوی آبی که همدم در آن باغ جاری می نشست و به کار خود بر آن

عاج منظرهای دارد از دامنه کوه و چوپان و گوسفندان مشغول چرا، و از نفایس هنری است و آن نخستین کار بهزادپشمار می آید که مستقلاً و برحسب ذوق خودش کشیده است. این عاج را پدرم به پسر بزرگش مرحوم نصیرالسلطنه که برادر ارشد ما بود واگذار کرد، و اکنون نزد فرزند او آقای دکتر امیرمحمد اسفندیاری است.

### زندگی اولیه بهزاد

حسین بهزاد طبق اظهارات خودش در سال ۱۲۷۳ شمسی متولد شد. پدرش میرزا فضل الله شیرازی نقاش و قلمدان ساز بود.

حسین بهزاد در اوان جوانی در دکان ملاعلی قلمدان ساز در مجمع الصنایع تعلیم می گرفت، و بعد از مدتی که هم پدر و هم استادش درگذشتند او نزد میرزا حسن پیکرنگار که شاگرد بزرگتر ملاعلی بود، در همان مجمع الصنایع به کار پرداخت و مدت دوازده سال به عنوان شاگرد نزد پیکرنگار کار کرد و در هجده سالگی کارگاه مستقلی برای خود در کاروانسرای حاجی رحیم خان در کنار سبزه میدان باز نمود و مشغول کار شد. در همین مواقع بود که بعد از ظهرها برای تکمیل آن عاج به منزل پدرم می آمد. بیشتر کارهای او ابتدا کپی کردن از مینیاتورهای قدیم بود بخصوص نسبت به سبک مینیاتورهای صفوی و آثار کمال الدین بهزاد و رضا عباسی

علاقه وافری داشت و آثارش بقدری شبیه آنها بود که غالباً در موزه ها و کلکسیونها نگهداری می شد. اما نخستین مینیاتوری را که مستقلاً کشید و آن را برحسب ذوق و سلیقه خودش پرداخت، همان عاجی بود که در منزل پدرم آنرا تکمیل کرد و سابقاً بدان اشارت رفت.

### عزیمت از ایران برای تحصیل و بازگشت:

در حدود سال ۱۳۰۰ شمسی (۱۹۲۱ میلادی) اینجانب عازم آلمان شدم و به تحصیل طب پرداختم و در ضمن تحصیل یعنی پس از امتحان دوره لیسانس سفری به تهران کردم و در حدودش ماه در اینجا ماندم سپس بار دیگر به آلمان رفتم و در حین تحصیل طب در کتابخانه های معروف آلمان در ضمن تکمیل معلومات پزشکی به مطالعه آثار ادبا و شعرا مشغول بودم و پس از اتمام دوره طب و تخصص آن، به سال ۱۳۱۱ (۱۹۳۳ میلادی) به تهران بازگشتم و به کار طبابت پرداختم، و بیشتر اوقاتم صرف امور شغلی و حرفه ای می شد، چه در دوره اعلی حضرت رضاشاه کبیر در عین حال مسؤلیت چهار شغل به عهده اینجانب بود:

- ۱- در ارتش، ابتدا در بیمارستان شماره یک سه راه یوسف آباد مشغول شده و بعد از مدتی کوتاه رئیس بهداری دانشکده افسری شدم که اعلی حضرت محمدرضا شاه آریامهر در آن هنگام محصل آنجا بودند.
- ۲- دکتر و فریدلیب، که دخانیات

ایران را پایه گذاری کرده است، از  
اعلی حضرت فقید تقاضا کرد بهداری دخانیات  
را تأسیس و روزی چند ساعت در آنجا مشغول  
باشم .

۳- پرفسور « ابرلینگک » که برای  
اداره کردن دانشکده طب دانشگاه تهران  
به ایران دعوت شده بود از اعلی حضرت فقید  
تقاضا کرده بود که چند ساعت در هفته در  
دانشکده طب تدریس کنم .  
۴- روزی یکی دو ساعت در مطب  
شخصی به کار می پرداختم .

از طرف دیگر در دوره اعلی حضرت  
فقید اجازه داشتم طبق امریه  
ایشان مخصوصاً تابستانها در یکی از  
خانه های کوچکی که در کاخ نیاوران  
قرار داشت سکونت کنم ( توضیح اینکه در  
کاخ نیاوران - بین عمارت کاخ قدیم و کاخ  
جدید - هفت هشت خانه کوچک با همه گونه  
وسایل زندگانی قرار داشت که گفته می شد  
متعلق به حرمسرای پادشاهان قاجار بوده  
است ) و من اجازه داشتم همه ساله در یکی  
از این خانه ها سکونت کنم و بواسطه منظره  
جالب آنجا بخصوص درخت های چنار کهن  
و آب روان و فواره های آن که منظره ای  
شاعرانه به آن محیط می داد و برای هنرمندان  
محیطی بس دلپذیر و الهام بخش بود،  
اینجا نب بیش از مدت بیلابد در آنجا می  
ماندم و بسیاری از هنرمندان و دانشمندان  
از قبیل شهبازی و یولونو نیست مشهور و دکنتر  
رضازاده شفق و غیره ، بسیاری از ایام

هفته را نزد اینجانب در نیاوران بسر  
می بردند .

### ملاقات مجدد با بهزاد و تشویق او به ساختن مینیاتورهای خیام :

بمحض بازگشت به ایران ( در  
حدود سال ۱۳۱۱ ) در فکر بهزاد و یافتن  
او افتادم و از همان اوان ملاقاتهایی با وی  
دست داد و نظر به سابقه و مقدمه ای که  
عرض شد عشق داشتم تابلوهایی از او داشته  
باشم و به او تابلوهایی سفارش دادم و او  
کارهایی را برای من به انجام رساند .

متأسفانه این بار بهزاد در وضع  
اسفناکی قرار داشت چه از طرفی معناد به  
ترباک بود و از طرفی دیگر در استعمال  
الکل افراط می نمود و این وضع علاوه بر -  
اینکه سبب از بین بردن جسم وی می گشت،  
مخارج زیادی را بر او تحمیل می کرد که  
قادر به فراهم آوردن آن نبود، لذا من اقدام  
کردم تا در وزارت فرهنگ ( مدرسه  
کمال الملک ) استخدام شود . ولی این  
حقوق و درآمدی که از کشیدن تابلوها داشت  
کفاف زندگانی او را نمی داد و مخارج  
ترباک و عرق وی را بر آورده نمی ساخت .  
برای ترک اعتیاد او زحمت ها کشیدم و ناچار  
کمک هایی بسیار بطور مستقیم و غیر مستقیم  
به اومی کردم، بخصوص که این فکر و نیت پیوسته  
مد نظر من بوده و می باشد که :

دائم گل این بوستان شاداب نمی ماند  
دریاب ضعیفان را در وقت توانایی

و همچون رویهٔ پددم ، همیشه ممتقد بوده‌ام که اولاً انسان تا می‌تواند نسبت به ضعف و زیردستان خود مساعدت کند و ثانیاً تا آنجا که مقدور است آثار نیک از خود به یادگار گذارد :

اثر گذار اگر عمر جاودان خواهی که زندگانی هر کس به قدر آثار است روزی این دو مطلب را با بهزاد در میان گذاشتم و به او گفتم من هر چه بتوانم در بارهٔ وی کوتاهی نخواهم کرد و از طرف دیگر چون طبیب هستم و مطب دارم علاوه بر کمک مادی ، از لحاظ معالجات جسمانی نیز می‌توانم برای او اقدام کنم به این شرط که او بطور مرتب و جدیت به کار بپردازد و برای انتشار کتاب و مجموعه‌ای که در نظرم مجسم شده بود مینیاتورهایی بکشد تا از وی یادگار بماند چه واقعاً دریغ است که از او و از هنر ارزنده‌اش اثری نماند. بهزاد از این پیشنهاد بسیار استقبال کرد و به کار خود دلگرم شد و آمادگی خود را اظهار داشت و همانطور که از برخی نوشته‌های زیر آثارش ( غیر از مینیاتورهای رباعیات خیام ) برمی‌آید ، اطمینان زیادی به من یافته بود و مرتب میل داشت به من نزدیک‌تر شود .

و چون بهزاد خیام‌یست بود و علاقهٔ وافری به او داشت و مرتب رباعیات وی را زمزمه می‌کرد فکر کردم او را تشویق کنم برای رباعیات خیام مینیاتورهایی بادر نظر گرفتن مفاهیم آنها بکشد . روزی در حضور شاگردانش این فکر خود را با

او در میان نهادم و از او خواهش کردم طبق قراری که با هم داریم وقت خود را مصروف ساختن این مینیاتورها کند و جالب توجه اینکه سالها بعد که در آمریکا بودم و کتاب حاضر نیز پایان یافته بود ، متوجه شدم که همان فکر و ایده که از طرف اینجانب پیشنهاد شده بود ، بوسیلهٔ یکی از شاگردان بهزاد که در آنجا حضور داشت عملی شده ولی متأسفانه با وضعی بکلی مغایر با آنچه من می‌پنداشتم .

### رباعیات فیتزجرالد :

درسفر اروپا متوجه شدم فیتزجرالد خدمت بزرگی به ادب ایران کرده ، و با مطالعهٔ شرح حال وی پی بردم که او با اینکه در ایران نبوده و با ایرانیها کمتر تماس داشته ، اطلاعات وسیعی از شعرای ایران مخصوصاً خیام و جامی و غیره داشته و این ۱۰۱ رباعی اولیه‌ای که اوسروده و بسیاری معتقدند که برخی از رباعیاتش از خیام هم نیکوتر است بهترین گواه آنست در غالب منازل و فامیل های اروپایی و آمریکایی کتاب او در محلی که تورات یا انجیل گذاشته می‌شود موجود است ، و این امر مرا از طرفی بسیار متأثر کرد و از طرف دیگر بی‌نهایت خوشوقت شدم که می‌دیدم يك خارجی موجب شده خیام و ادبیات ایران نزد خارجی‌ها معروف شود ، و می‌دیدم درحالی که همهٔ اشخاص رباعیات فیتزجرالد را می‌خواندند تعریف و تمجید از خیام می‌کردند و اسمی از فیتزجرالد

در میان نبود، همین امر سبب شد به تطبیق رباعیات او با رباعیات خیام یا آنچه به خیام منسوب است اقدام کنم و برای ۹۹ رباعی از ۱۰۱ رباعی فیتزجرالد مطابق آنها از رباعیات خیام یافتم و فقط دو رباعی است که نظیر و شبیه آنها را در آنچه منسوب به خیام است نیافتم.

بعدازدوست دانشمند آقای علی جلالی که در خیلی از مراحل یارویاور اینجانب بوده است. وبا روزنامه اطلاعات همکاری داشتند، شنیدم که همین کار را آقای محمد زرنگار در چند سال پیش از این در هندوستان انجام داده است و پس از تماس با ایشان از نتایج زحمات ایشان نیز استفاده کامل شد که تفصیل آن در مقدمه کتاب آمده است.

و اما درباره زبان فرانسه و تطبیق رباعیات فیتزجرالد با شاعری که به زبان فرانسه رباعیات خیام را سروده باشد در آن تاریخ به فکر ترجمه مرحوم اعتصامزاده افتاده و پس از دقت زیاد متوجه شدم که ایشان ترجمه را از روی رباعیات منتسب به خیام نموده اند و خیلی از رباعیات فیتزجرالد در آن کتاب نیست.

به مرحوم اعتصامزاده که در آن موقع در قید حیات بود و در وضع خیلی بد مالی قرار داشت مراجعه کرده و در حدود پانزده الی بیست رباعی جدید برای این کتاب ساختند که در آن کتاب توزیع شده ایشان موجود نیست.

### و اداشتن بهزاد به کار مداوم :

در این اوان که در حدود سال

۱۳ - ۱۳۱۲ بود و اینجانب سمت طبابت مخصوص اعلی حضرت فقیدر ادا داشتم همانطور که اشارت رفت : طبق قراری که با بهزاد داشتم مخارج زندگی او را از هر حیث تأمین نموده و همه روزه مصدر خود را مأمور نموده او را مرتب و هر روز صبح به شمیران ( کاخ نیاوران ) می آورد و زیر درخت - های چنار به کشیدن مینیاتور می پرداخت ، و چون او از فرانسه و انگلیسی سر رشته نداشت و به دلایل دیگر، اینجانب بطور مداوم کنار دست او می نشستم و با تطبیق هر سه رباعی فارسی و انگلیسی و فرانسه و تفسیر جزئیات آن و توضیح دادن مناظر تخیلی آن ، درباره هر مینیاتوری تصمیم می گرفتیم. و مکرر اتفاق می افتاد که نظر او با نظر بنده مطابقت نداشت و ناچار می شدیم وقت زیادی را به بحث و مجادله و تبادل نظر بگذرانیم تا یکی از طرفین منقاعد شود . یکی از کارهایی که بسیار طاقت فرسا و پرهزمت بود و گران تمام می شد کشیدن مینیاتور در روی صفحه طلا بود . اولاً تهیه اوراق طلا در آن موقع گران و کمیاب بود و در ثانی چسباندن آن اوراق بر روی صفحه مقوا و چرب کردن و قرار دادن آن صفحه را روزهای زیادی در مقابل آفتاب، برای بهزاد کار طاقت فرسا و پرهزمتی بوده و علاقه اینجانب به این کار بیش از حد متصور . خلاصه با کوشش و ممارست زیاد خوشوقت هشتم سه صفحه این کتاب با متن طلا در اختیار اشخاص با ذوق قرار گرفته است . بقیه در شماره بعد